



درس تفسیر سوره مبارکه نور - جلسه ۳۷

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۶۰) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَفَاتِحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱)﴾

عدم دلالت استثنا موارد وجوب ستر بر جواز نظر

در این سوره مبارکه «نور» بخش وسیعی از احکام عفاف و حجاب را مطرح فرمود. قبلاً فرمود که زنها موظفاند خود را بپوشانند چه اینکه مردها موظفاند چشمان خود را بپوشانند و نگاه نکنند. در مسئله وجوب ستر نه مسئله جواز نگاه در مسئله وجوب ستر يك سلسله اموری استثنا شده همان طوری که در جریان وجه و کفین برخیها استثنا کردند اما این استثنا ناظر به مسئله وجوب ستر است نه عدم جواز نظر یعنی اگر فقیهی فتوا داد که پوشاندن صورت واجب نیست یا پوشاندن کفین واجب نیست معنایش این نیست که نامحرم هم می تواند نگاه

کند در اینجا هم استثنا از وجوب ستر است نه از عدم جواز نظر حالا اگر آیه‌ای، روایتی دلیل بود بر اینکه يك زن سالمند می‌تواند مقداری از روسری خود را کنار ببرد موی سرش پیدا بشود اما آیا این دلیل است بر اینکه دیگری هم می‌تواند نگاه کند یا نه، غرض آن است که استثنای از مسئله وجوب ستر، مجوّز نگاه نامحرم نیست مثل همان مسئله جواز کشف وجه و کفّین که این مستلزم جواز نظر نامحرم نبود.

محدوده عدم وجوب ستر در زنان سالمند

مطلب دوم آن است که اگر گفتیم ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ یعنی «والقواعد من الحيض و الحمل» آن وقت آن ﴿لَا يَرْجُونَ﴾ می‌شود قید احترازی اما اگر گفتیم «والقواعد من الحيض و الحمل و النكاح» آن قید یعنی ﴿لَا يَرْجُونَ﴾ می‌شود توضیحی ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ﴾ بر آنها حرجی نیست که برخی از این سترها و پوششها را رعایت نکنند ﴿أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ﴾ در اینکه این ثياب آیا جلباب است یا نه، خمار است یا نه، مقنعه است یا نه، وجوه فراوانی گفته شد که بخشی از آنها را باید روایات تأمین کند ولی اجمالاً آنکه فتوا بر این است، این است که بعضی از مواضع بدن را نمی‌تواند نپوشاند (این يك) مقداری از موی سر اگر پیدا شد مقداری از ذراع که فوق کفّ است اگر پیدا شد مقداری از جیب که دون وجه است پیدا شد این عیب ندارد تازه این درباره استثنای از وجوب ستر است اما جواز نظر باید دلیل خاصّ خودش را دید خب.

کلام شیخ طوسی بر عدم دلالت استثنا وجوب ستر بر جواز نظر

مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تبیان بعد از این بیان می‌فرماید نظر جایز نیست فرمایش مرحوم شیخ طوسی در تبیان این است که نگاه جایز نیست حالا اگر هم ستر بر او واجب نباشد نگاه به موی او و مانند

آن جایز نیست^۱ غرض این است که اگر کسی بخواهد جواز نظر را استنباط کند دلیل می‌طلبد آیه ناظر به آن نیست اصلاً اگر روایتی دلالت داشت همان طوری که گفته صوت زن عورت نیست موی زن سالمند یا جیب و گردن زن سالمند یا مقداری از ساق و ذراع زن سالمند عورت نباشد آن وقت نگاه جایز است این دو مبحث کاملاً از هم جداست همین شیخ طوسی که در تبیان آیه را به ظاهرش معنا کرده است که درباره وجوب ستر استثنا شده می‌فرماید نظر جایز نیست خب غرض اینکه جواز نظر دلیل می‌طلبد چون اطلاق **﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يُعْضُوا﴾**^۲ نظر را منع کرده است.

پرسش...

پاسخ: بله، يك وقت است که خودِ نظر، نظر به مو ولو به ریه هم نباشد جایز نیست این حرمتی است این احترام زن است چرا گفتند زنهایی که **«إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِينَ»**^۳ نگاه به آنها جایز است چرا گفتند نگاه به زن کافره اگر لریبه نباشد جایز است برای اینکه نگاه، ورود به حریم عفاف يك زن است و این حرمت‌شکنی است این باید مصون باشد این بی‌حرمتی به زن است اگر کسی او را نگاه کند و جایز نیست ولو به عنوان ریه هم نباشد حالا کسی قصد ریه ندارد طیب و معالج هم نیست و هیچ اثر سوئی هم بر این نگاه بار نیست مگر می‌شود نگاه کرد؟! موی زن هم همین طور است غرض این است که شارع مقدس این را به عنوان حریم نگه داشته يك حرمت و احترامی است برای او برای زن کافر این احترام نیست که اگر کسی قصد ریه نداشت می‌تواند نگاه بکند آنها هم **«إِذَا نُهِينَ لَا يَنْتَهِينَ»** این روستاییها که این طورند که حرف‌شنوی ندارند و نصیحت‌پذیر نیستند امر به معروف و نهی از منکر در آنها اثر نمی‌کند آنها هم حرمت خودشان را از دست دادند مسئله نگاه به ریه حرام است ولو

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۶۱.

۲. سوره نور، آیه ۳۰.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۰.

نسبت به کافره که انسان به فساد می افتد اگر نگاه ریه نباشد نسبت به زن مسلمان نگاه جایز نیست مگر آن وجه و کفنی که برخیا استشنا کردند لذا همین شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تبیان با اینکه ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ﴾ را جزء مسئله استثنای از ستر معنا کرده است مانند سایر مفسران، فرمود نظر جایز نیست. خب ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللّٰتِ لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ﴾ ولی در همین حال هم اگر عفتشان را حفظ بکنند ﴿حَيْرُ لَهُنَّ﴾ معلوم می شود این ستر، عفاف است این عفاف را و این ملکه عفت را باید حفظ کرد ﴿وَأَنْ يَسْتَغْفِرْنَ حَيْرُ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

آداب ورود به منازل و عدم ارتباط آیه با جهاد

در جریان ورود در خانه ها فرمود وارد نشوید مگر اینکه اذن بگیری که آیه ۲۷ همین سوره این بود ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾ الآن در موارد دخول در خانه ها هم ادب ورود را ذکر می کند (يك) و هم بهره برداری از مواد غذایی در خانه ها را ذکر می کند (دو) و هم اینکه کسانی که در نشست و برخاست معذورند برای آنها گشایشی قائل است (سه) و هم اینکه این درود را معنا می کند (چهار) که قسمت مهم و مهم ترین بخش این آیه درباره این است که شما از طرف خدا سلام بفرستید که این باید جداگانه بحث بشود و معنا بشود خب. فرمود: ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ﴾ برخی از مفسران این را به جهاد برگرداندند^۴ این مطلب حق است در ادله دیگر هست که جهاد بر این گروه واجب نیست بر کسی که معذور است ذوی الأعذار حضورشان در معرکه قتال واجب نیست یعنی نابینا، لنگ، بیمار اینها می توانند جبهه نروند اما بحث در مسئله جبهه و جنگ و جهاد و امثال ذلك نیست بحث در ورود در منازل یکدیگر است و استفاده از مواد غذایی می فرماید ورود شما در این منازل مستثناست که بدون اذن وارد بشوید اذن جدید لازم نیست و در جریان هم سفره

۴. رك: مجمع البيان، ج ۷، ص ۲۴۵؛ رك: جامع البيان، ج ۱۸، ص ۱۲۹.

بودن هم‌کاسه شدن با این افراد ذوی‌الأعذار محذوری ندارد نه شما حریم بگیرید که اینها را هم‌سفره قرار ندهید نه آنها شرم‌منده بشوند و خجالت بکشند و با شما هم‌کاسه نشوند با اینها هم‌کاسه بشوید هم‌سفره بشوید هم‌غذا بشوید هیچ محذوری هم ندارد درست است در مسئله جهاد از اینها تکلیف برداشته شد ولی آیه درباره جهاد نیست ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾ که چه ﴿أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ﴾ این ﴿بُيُوتِكُمْ﴾ یعنی «بیوت اولادکم، بیوت أزواجکم» اگر خانه‌ای، اتاقی مخصوص پسر شماست مخصوص همسر شماست این را اگر بدون اذن وارد بشوید مجازید اینکه فرمود: ﴿مِنْ بُيُوتِكُمْ﴾ نه یعنی خانه خود شما این دیگر احتیاجی به وحی نبود که انسان وارد خانه خودش بشود حرجی ندارد از چه کسی اذن بگیرد؟ می‌بینید در این آیه ازواج اصلاً نیامده ابناً اصلاً نیامده سرّش این است که اینها داخل در ﴿بُيُوتِكُمْ﴾ هستند و گرنه خانه خود آدم که دیگر احتیاج به وحی نیست که خدا بفرماید عیب ندارد شما بروید در خانه‌تان اینکه ﴿مِنْ بُيُوتِكُمْ﴾ را فرمود بعد مسئله فرزند را ذکر نکرد مسئله همسر را ذکر نکرد معلوم می‌شود که ﴿بُيُوتِكُمْ﴾ یعنی «بیوت أبنائکم، بیوت أزواجکم» و مانند آن که اینها بیت شماست در حقیقت.

خب در جریان ورود فرمود وارد خانه دیگران نشوید مگر اینکه مأنوس بشوید و سلام بکنید درباره اینها فرمود هیچ محذوری ندارد که ﴿أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ﴾ خب اکل در بیوت، فرع بر دخول است.

اقسام پنج‌گانه مالکیت و تصرف

پس هم ﴿لَا تَدْخُلُوا﴾ و مانند آن موارد استثنایی دارد که آنچه در همین سوره مبارکه «نور» بیان شده است یعنی آیه ۲۷ که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا﴾ بعد هم در آیه بعد فرمود: ﴿فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا﴾ و تا اذن نگرفتید وارد نشوید این برای کسانی

است که از این هشت ^۴ گروه نباشند درباره این هشت ^۵ گروه استثنا شده سرّ استثنا آن است که انسان وقتی می‌خواهد در چیزی تصرّف بکند یا آن تصرّف متوقّف بر ملک و مُلک است یا نه، تصرّف متوقّف بر ملک و مُلک نیست صرف اباحه کافی است برخی از تصرّفات است که انسان تا مالک نباشد (یک) و مُلک نباشد (دو) این تصرّف نافذ نیست نظیر بیع کردن، عتق کردن، وقف کردن و مانند آن این گونه از تصرّفات انسان باید هم مُلک باشد (یک) هم مالک باشد (دو) «لا بیع الاّ فی ملک»^۵ و «لا بیع الاّ فی مُلک» چیزی که انسان مالک نیست اگر بفروشد فضولی است یا چیزی که مالک است ولی مُلک نیست در دست دیگری است مالی است مسروق؛ ملک طلق اوست ولی دیگری برده سرقت کرده این درست است مالک است ولی مُلک نیست درست است ملک دارد ولی مُلک ندارد این چه چیزی را می‌خواهد بفروشد. بنابراین اگر کسی خواست تصرّف بیع و امثال ذلك بکند اینها حتماً ملک می‌خواهد مُلک می‌خواهد و مانند آن نظیر وقف نظیر عتق رقبه و مانند آن کسی می‌خواهد کفّاره بدهد خب باید مال خودش را کفّاره بدهد.

بخش دیگر از تصرّفات احتیاج به ملک و مُلک نیست صرف اباحه تصرّف کافی است، اگر یک وقت خواست تصرّف بکند که عینی را به دیگری بدهد که می‌شود بیع و امثال بیع این باید مالک باشد اگر خواست عین را ندهد منفعت عین را بدهد بالأخره باید مالک منفعت باشد ولو مالک عین نباشد مالک منفعت باشد وگرنه در حوزه نقل منفعت می‌شود فضولی مثل کسی که خانه‌ای را اجاره کرده به نحو مباشرت که خودش استفاده کند و حقّ انتقال به دیگری را ندارد ولی همین خانه را یا همین مغازه را که به نحو مباشرت اجاره کرده حالا می‌خواهد به دیگری واگذار کند این اجاره، فضولی است برای اینکه او حقّ انتقال نداشت اگر خواست اجاره بدهد باید مُلک باشد و مالک باشد نسبت به منفعت ولو نسبت به عین مالک نیست. قسم سوم مسئله ملک عین نیست ملک منفعت نیست

۵. تذکرة الفقهاء (ط. القدیة)، ص ۴۴۹.

ملك انتفاع است نظیر عقد عاریه، عاریه عقد است یعنی عقد است غیر از اباحه تصرف است يك ايجاب دارد يك قبول دارد آن مُعیر ايجاب می‌کند مستعیر قبول دارد و منفعت را مالك نمی‌شود انتفاع را مالك می‌شود لذا اگر کسی از دست این مستعیر گرفت به او چیزی بدهکار نیست برای اینکه او مالك منفعت نبود بر خلاف اینکه از دست مستأجر چیزی را بگیرد و غصب بکند آن بر اساس قاعده «على اليد»^۶ ضامن است چون مالك منفعت همان مستأجر است و منفعت را این شخص غاصب تفویت کرده. این سه امر احتیاج به عقد دارد.

از این امور گذشته یعنی تملك عین نیست تملك منفعت نیست تملك انتفاع نیست غرض مالکیت نیست سخن از اباحه تصرف باشد این هیچ عقدی نمی‌خواهد، اذن کافی است بلکه ضعیف‌تر از اذن، کشف رضا کافی است انسان اگر اذن فحوا هم احراز بکند طیب نفس هم احراز بکند کافی است.

دلالت آیه بر قسم چهارم و پنجم اسباب تصرف و مالکیت

آیه محلّ بحث درباره این قسم چهارم و پنجم است یعنی می‌خواهد خانه‌ای بنشیند در اتومبیلی سوار بشود از اتومبیلی استفاده کند روی فرش بنشیند غذایی بخورد هیچ کدام از اینها احتیاج به آن عقود سه‌گانه ندارند نه از قبیل بیع‌اند که نقل عین است نه از قبیل اجاره‌اند که نقل منفعت است نه از قبیل عاریه است که نقل انتفاع است و مانند آن صرف اباحه تصرف است در اضافه یعنی ضیف را پذیرایی کردن مهمان را پذیرایی کردن اگر ظرف میوه‌ای را نزد مهمان گذاشتند این اباحه تصرف است نه تملك عین است نه تملك منفعت است نه تملك انتفاع لذا او حقّ بردن ندارد این ملك او نیست مگر اینکه خود صاحب‌خانه جداگانه تملك کرده باشد فقط اباحه تصرف است مهمان بیش از اباحه تصرف از خانه میزبان سهمی ندارد این اباحه تصرف گاهی با لفظ است گاهی با اذن قلبی است و مانند آن. آن گونه از مسائل که در محور تملك است این ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا

۶. فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۴.

تَجَارَةً (يك) ﴿عَنْ تَرَاضٍ﴾^۷ (دو) باید تجارت باشد اما این بخشهای چهار و پنج بر اساس «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ

مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ»^۸ است کاری به نقل و انتقال ندارد اگر کسی بخواهد در خانه دیگری بنشیند نماز بخواند روی

فرشش بنشیند از غذای او استفاده کند باید اباحه تصرف باشد این آیه ناظر به اباحه تصرف است وقتی که آیاتی

آمده است که شما از مال حرام پیرهیزید خیلها جدی گرفتند و سعی می‌کردند که از این گونه از موارد به شدت

پیرهیزند آیه نازل شد که خدا که فرمود از مال دیگران استفاده نکنید یعنی از مال بیگانه‌ها نه از مال ارحام و قوم

و خویشی که اذن فحوا اینها را همراهی می‌کند اصل بر اذن فحواست و رضایت است و اباحه تصرف است در این

گونه از موارد که شاهد حال حکایت می‌کند مگر اینکه دلیل خاص داشته باشیم بر خلافش. خب پس در این

گونه از موارد، اباحه تصرف است و اباحه تصرف هم غیر از تملیک است و کسی که مسافرت می‌کند کلیدش را به

همسایه می‌دهد می‌گوید در اختیار شما اگر دلیل خاص بر خلافش اقامه نشده باشد او می‌تواند چیزی در منزلش

هست میل کند در منزلش برود بنشیند نماز بخواند استفاده کند کلید را به او داده گفته این هفته من می‌روم

مسافرت این خانه در اختیار شما در این گونه از موارد حتی اذن هم لازم نیست طیب نفسی که کشف بشود کافی

است چون آن بیان نورانی حضرت این نیست که «لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِإِذْنِهِ» دارد «إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ» اگر

ما رضای او را کشف کردیم ولو با اذن فحوا این مسئله حلال است.

انسجام جامعه در پرتو رابطه با اعرج و اعمی و ارحام

این آیه ناظر به این بخشهای از تصرفات خانوادگی است که فرمود اینها یعنی این بیماران این اعرج این اعمی

اینها با شما در این مسائل شریک‌اند یکسان‌اند برخیا می‌گفتند که اینها نیایند شرکت نکنند برای اینکه يك اعرج

۷. سورة نساء، آیه ۲۹.

۸. نهج الحق، ص ۴۹۳.

جای بیشتری می‌خواهد تفسیح در جا می‌خواهد یعنی جای وسیع‌تری می‌خواهد؛ یا خود او خجل می‌شد شرکت نمی‌کرد یا بعضیها می‌گفتند اینها نیابند آیه آمده که اعرج و غیر اعرج اعما و غیر اعما مریض و غیر مریض با هم باشید برای اینکه دیدن اینها خیلی از آثار و برکات را به همراه دارد هم این دل‌شکسته‌ها تأمین می‌شوند و هم از غرور شما می‌کاهد این حرجی نیست که با هم زندگی کنید در کنار سفره با هم بنشینند نه آنها احتجاب بکنند نه شما بی‌جا فاصله بگیرید اگر مسئله به همین صورت حل بشود با سیاق آیات هم سازگار است چه اینکه سیدناالاستاد (رضوان الله علیه) هم همین راه را طی کردند^۹ ﴿لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾ که این کارها را انجام بدهید. خب می‌بینید اینها مدینه فاضله درست می‌کند.

خدا غریق رحمت کند مرحوم شهید را يك الفیه نوشته يك نفلیه نوشته. الفیه هزار حکم واجب برای نماز است نفلیه سه هزار حکم مستحب برای نماز است بسیاری از احکام و حکم نماز را قرآن کریم ذکر نکرده اما اینها آداب زندگی است آداب اجتماعی است اینها عاطفه ایجاد می‌کند اینها محبت ایجاد می‌کند اینها وحدت ایجاد می‌کند اینها جامعه را منسجم می‌کند اینها را قرآن ذکر کرده جامعه منسجم برکات الهی را می‌تواند ببیند. تنها مسائل سیاسی نیست که بیگانه در اینها طمع نمی‌کند نظیر ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾^{۱۰} مسائل آداب و اخلاق و رفاه و امثال ذلك هم هست فرمود با هم زندگی کنید این صله رحم که خب يك گروه فراوانی را به هم منسجم می‌کند این نمی‌گذارد مشکلات اجتماعی پیش بیاید زد و خورد پیش بیاید دعوا پیش بیاید قهر پیش بیاید این قدر دین توسعه داده که آدم بدون اجازه عمو، خاله، دایی مجاز است برود خانه آنها غذا بخورد این معنایش همان عاطفه است انسجام است

۹. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

۱۰. سورة توبه، آیه ۱۲۳.

دیگر اگر این جامعه به این سمت حرکت کند یعنی محیط خانوادگی با این وضع گسترده‌ای که هست هر کسی با سی چهل خانواده رابطه دارد بالأخره عموها و داییها و عمه‌ها و خاله‌ها و برادرها و خواهرها و اینهاست دیگر آن وقت این می‌شود منسجم.

بیان ثمرات صله رحم و ارتباط با دوستان در کتاب و سنت

این بیان نورانی امام صادق (سلام الله علیه) که فرمود صله رحم بکنید برای اینکه وقتی رفتید آنجا حرفهای ما را می‌زنید و حرفهای ما انسجام ایجاد می‌کند همین است فرمود: «تَزَاوَرُوا فَإِنَّ فِي زِيَارَتِكُمْ أَحْيَاءَ لِقُلُوبِكُمْ وَ ذِكْرًا لِأَحَادِيثِنَا وَ أَحَادِيثُنَا تُعْطَفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ»^{۱۱} فرمود شما شیعه‌های ما وقتی کنار هم نشستید بالأخره حرفهای ما را می‌زنید روایات ما را نقل می‌کنید مکتب ما را بازگو می‌کنید مکتب ما عاطفه ایجاد می‌کند اینکه می‌بینید می‌گویند سنگ روی سنگ بند نمی‌شود که قبلاً هم بحثش گذشت همین است دیگر شما این برجهای رفیعی که می‌بینید این سنگ روی سنگ بند نمی‌شود که يك ملات نرمی می‌خواهد بالأخره، این ملات نرم است که این برج را حفظ می‌کند و این عاطفه است که جامعه واحد منسجم می‌سازد دیگر فرمود: «وَ أَحَادِيثُنَا تُعْطَفُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ» اینها را قرآن اصرار دارد که خودش بالصراحه شفاف به صورت باز بیان کند. ﴿أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ﴾ این ﴿بُيُوتِكُمْ﴾ یعنی «بُيُوتِ آبَائِكُمْ وَ أَزْوَاجِكُمْ» لذا اینها را قرآن دیگر جداگانه ذکر نکرده اینها به منزله بیت خود آدم است دیگر ﴿أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ﴾ قسمت مهم قهر و کینه‌ها متأسفانه در همین خانواده‌هاست اگر دین فرموده ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾^{۱۲} راهش هم نشان داده بالأخره ﴿أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ﴾

۱۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۶.

۱۲. سورة آل عمران، آیه ۱۰۳.

همسایه‌ای است می‌خواهد به زیارت خانه خدا برود به حج و عمره یا عتبات مشرف بشود کلید را می‌دهد به همسایه دیگر خب این هم سری می‌زند هم خانه همسایه را حفظ می‌کند و هم به منزله برادر او محسوب می‌شود ﴿أَوْ مَا مَلَکَتْكُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقُكُمْ﴾ خب دیگر در جامعه چه کسی می‌ماند همه را با این عاطفه بست صدیق آن قدر مهم است که گاهی انسان در قیامت آرزو می‌کند که من ای کاش يك دوست مناسبی داشتم می‌فرماید: ﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ^{۱۳} گاهی صدیق آن‌چنان مشکل انسان را حل می‌کند که از برادر نزدیک‌تر است بالأخره هر کسی در جامعه صدیقی دارد دیگر آن وقت این آیه این جامعه را بست آن وقت این جامعه می‌شود منسجم.

پرسش...

پاسخ: اصلش منع است دیگر اینها خرج بالدلیل است دیگر اینها ادله است اینها مخصص و مقید آن اطلاقات است که «لَا یَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطِيبِ نَفْسِهِ»^{۱۴} اینجاهاست در حقیقت این تخصّصاً خارج است نه تخصّصاً در این موارد طیب نفس است دیگر وقتی جامعه منسجم شد عاطفی شد رحامت شد صلّه رحم شد این تخصّصاً خارج است تخصّصی در کار نیست تقییدی در کار نیست در همه موارد طیب نفس است دیگر.

پرسش: استاد اگر در آن موارد فقط در واقع بحث این است که شما مواظبت داشته باشید ولی بحث..

پاسخ: خب این با قرینه همراه است اگر با قرینه همراه بود نه خیر نمی‌شود تصرف کرد.

۱۳. سوره شعراء، آیات ۱۰۰ و ۱۰۱.

۱۴. نهج الحق، ص ۴۹۳.

ضمان شرعی صاحب خانه در برابر حق الزحمه کلیددار

خب آن وقت چیزی هم باید به او بدهد این می شود اجیر این می شود مزدور به کسی گفتند ما می رویم زیارت شما چند روزی خانه ما مواظب باشید خب عمل مؤمن محترم است چیزی هم باید به او بدهد دیگر اگر چیزی نگفت، اجرت المسمی نبود اجرت المثل باید بدهد دیگر حالا خود این شخص اگر عفو کند و نگیرد مطلب دیگر است وگرنه امر کرده خود آن شخص همسایه که داوطلب نبود این امر کرده وقتی امر کرد ضامن است اگر عقد اجاره بست باید اجرت المسمی بدهد، نشد اجرت المثل بدهد شرعاً بدهکار می شود اگر ﴿مَا مَلَکْتُمْ مَّفَاتِحَهُ﴾ یعنی کلید را به او داد گفت این منزل در اختیار شما که غالباً نسبت به همسایه ها این چنین است این «لا جناح علیه أن يأکل من متاعه» و اگر از آن قبیل نبود گفت آقا خانه مرا مواظب باش خب شرعاً بدهکار است دیگر خب چه حق داری امر کنی مگر عبد و مولا است شما وقتی گفتی خانه مرا مواظب باش امر کردی، امر کردی فعل مسلم محترم است فعل مسلم محترم شد شما باید ضمان بدهی اگر ضمان ید بود نشد ضمان معاوضه.

خب ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا﴾ شما با هم ﴿جَمِيعاً﴾ در کنار يك سفره بنشینید ﴿أَوْ أَشْتَاتاً﴾ شتیت یعنی پراکنده، شتّا یعنی پراکنده این گروه های یادشده که ذوی الآهات اند آهه ای دارند بیماری دارند یا اعرج اند یا اعمایند و مانند آن با هم در کنار يك سفره بنشینند یا بی هم؟ فرق نمی کند.

دستور قرآن به سلام دادن بر اهل منزل و مفاهیم آن

عمده آن است که فرمود: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ اگر کسی در خانه بود که خب سلام می کنید بر اهل خانه و چون مؤمنون «بعضهم من بعض» اند نظیر ﴿فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ که آنجا گفته شد یعنی یکدیگر به منزل جان هستید آنجا در جریان قوم موسای کلیم که ﴿فَتَوَبُّوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ﴾ در آنجا

دارد ﴿فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ﴾^{۱۵} یعنی «فلیقتل بعضکم بعضاً» اینجا هم ﴿فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾ یعنی «فلیسلم بعضکم علی بعض» اگر کسی در خانه بود و اگر کسی در خانه نبود بگویید «السلام علینا» مثل اینکه در نماز این کار را می‌کنیم می‌گوییم «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» خب این «السلام علینا» این سلام که دعا نیست این سلام کلام آدمی است اگر دعا بود که مبطل نماز نبود انسان در نماز اگر بخواهد به کسی سلام بکند عمداً نمازش باطل است سهواً اگر سلام کرد سجده سهو دارد سلام، کلام آدمی است نه دعاست نه ذکر است نه قرآن است هیچ کدام از اینها نیست يك وقت است که يك جمله دعائیه‌ای می‌خواند آیه‌ای از قرآن می‌خواند نظیر ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾^{۱۶} خب این قرآن است ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾^{۱۷} این قرآن است اما يك وقت می‌خواهد به کسی سلام بکند این اگر در نماز به کسی سلام کرد عالماً عامداً این سلام مثل کلام عمدی، مبطل صلات است اگر سهواً سلام کرد که خب سجده سهو دارد برای اینکه این ذکر خدا نیست دعا نیست قرآن نیست هیچ چیز نیست کلام آدمی است حالا این کلام آدمی يك وقت خود انسان تحیت دارد می‌گوید درود عرض می‌کنم تحیت عرض می‌کنم این می‌گوید «سلامٌ علیکم» يك وقت این است يك وقت می‌گوید نه ﴿تَحِيَّاتٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ در نماز که ما می‌گوییم «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» خود ما به خودمان سلام می‌کنیم اینکه دعا نیست انسان می‌تواند نسبت به خودش دعا بکند «اللهم اغفر لی» یا «اللهم اشفنی، اللهم ارزقنی، اللهم زدنی علماً» اینها دعاست اما ما نسبت به خود سلام بکنیم یعنی چه؟ «السلام علینا» این یعنی چه؟ اینجا است که گفتند که این شخص نماز گزار شده خلیفه الله وقتی خلیفه الله شد ترجمان خداست در مقام فعل وقتی ترجمان خدا شد رسالت الهی را دارد این رسول الله است که دارد سلام خدا را می‌رساند اگر خدا بفرماید: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ این به جاست بفرماید: ﴿سَلَامٌ عَلَى

۱۵. سوره بقره، آیه ۵۴.

۱۶. سوره صافات، آیه ۷۹.

۱۷. سوره صافات، آیه ۱۰۹.

إِبْرَاهِيمَ» به جاست بفرماید: ﴿سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾^{۱۸} به جاست خدا بفرماید «سلام على عباد الله الصالحين» به جاست همین خدا به نمازگزار اجازه می دهد می فرماید شما از طرف من به نمازگزاران عالم سلام بفرست این کم مقامی نیست که ﴿تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ حالا آن مفسران عادی می گویند اصل این تحیت را خدای سبحان جعل کرده است چون خدا چنین قانونی وضع کرده است این ﴿تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ اما وقتی قدری دقیق تر بشویم آن معنی اول مطلوب است یعنی يك نمازگزار خلیفه الله می شود و فرستاده خدا می شود.

معنای رسول الله بودن مسکین و معطی و مصلی در روایت

يك بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در نهج البلاغه دارد که اینها که فهرست موضوعی نهج البلاغه را تنظیم می کردند خیال می کردند این مربوط به رسول الله است. حضرت امیر در نهج البلاغه دارد که «إِنَّ الْمَسْكِينِ رَسُولُ اللَّهِ»^{۱۹} یعنی کسی که نیازمند واقعی است آمده به شما مراجعه کرده خدا این را فرستاده این رسول الله آن رسول الله پیغمبر نیست رسول الله یعنی فرستاده خدا کسی که واقعاً نیازمند است به ما مراجعه کرد ما باید بدانیم کسی این را فرستاده آن کس خداست «إِنَّ الْمَسْكِينِ رَسُولُ اللَّهِ» خب اگر «إِنَّ الْمَسْكِينِ رَسُولُ اللَّهِ» شد «المعطى» هم رسول الله است او با يك دست می فرستد با دست دیگری پاسخ می دهد انسان نباید خودش را کم بگیرد خب اگر همین مستمند را خدا فرستاد آن مجیب را هم خدا فرستاد که مشکل این را حل بکند «المسکین رسول الله». خب پس مصلی می شود رسول الله این فرستاده خدا این خلیفه خدا بر همه نمازگزاران سلام می فرستد «السلام علينا و على عباد الله الصالحين» این را چه کسی می گوید؟ رسول الله می گوید. اینجا هم فرمود: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ وگرنه انسان سلامی که خودش دارد به دیگری می فرستد که

۱۸. سوره صافات، آیه ۱۲۰.

۱۹. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۴.

بگوید من تَحِيَّت عرض می‌کنم سلام عرض می‌کنم دیگر ﴿تَحِيَّةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ نیست بله، تقنینش این قانون سلام کردن را ذات اقدس الهی مشخص کرده اما خود این سلام تَحِيَّت باشد پربرکت باشد طَيِّب باشد این باید ﴿مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ بیاید دیگر.

ثمرات حضور و عدم حضور قلب در نماز

پرسش:...

پاسخ: بله خب دیگر و همان بزرگان گفتند کسی که حضور قلب ندارد وقتی در پایان نماز سلام می‌کند ما خجالت می‌کشیم چرا، برای اینکه انسان بر اساس اینکه نماز، «تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ»^{۲۰} این نماز معراج مؤمن است «المُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ»^{۲۱} همین است نمازگزار با خدای خودش مناجات می‌کند و با خدا خلوت کرده چون خلوت کرده (يك) عروج کرده (دو) پس در این مسجد نیست در جمع مردم نیست وقتی که نزول دارد از آن معراج، عرض ارادتش تمام شد عرض بندگی‌اش تمام شد حالا می‌خواهد وارد بشود، این تازه آمده در مسجد وقتی تازه آمده در مسجد به مردم سلام می‌کند می‌گوید «السلام علیکم و رحمة الله» ایشان فرمایشش این است که کسی که حواسش نزد مردم است این معراج نکرده در مردم است حواسش نزد دیگران است این وقتی می‌گوید «السلام علیکم» ماها خجالت می‌کشیم مثل اینکه الآن ما اینجا نشستیم کسی به دیگری بگوید آقا سلام عرض می‌کنم خب این جای خجالت است دیگر ما که نرفتیم جایی غیبت نکردیم در حضور یکدیگریم آخر به یکدیگر سلام بکنیم؟! می‌گوید این آقا باید رویش بشود بگوید «السلام علیکم» این مگر کجا بود اینکه همین جا بود.

۲۰. الکافی، ج ۳، ص ۶۹.

۲۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۱۶.

بله، اگر عروج کرده باشد «الصلاةُ معراجُ المؤمن»^۱ باشد «المصلّي ينجي ربّه» باشد نجوا باشد خلوت باشد با خدای خودش گفتگو کرده باشد با ما نبود حالا که آمده پایین با ما آمده باید بگوید «السلام عليكم و رحمة الله» چون تازه وارد این بیت شده بعضی از آقایان مفسّران این بیت را بر مسجد هم تطبیق کردند البته حصر نیست مسجد هم جزء بیوت است.

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱. التفسير الكبير، ج ۱، ص ۲۲۶.